

بررسی تطبیقی ادله فقهی مشارکت سیاسی زنان در تفسیر المیزان و تفسیر البسیط بر اساس

الگوهای قرآنی زنان

طاهره سترگ^۱، محمد اکبری^۲، اسماعیل چراغی کوتیانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

چکیده

مشارکت سیاسی زنان، همواره یکی از موضوعات مورد بحث در فقه و تفسیر اسلامی بوده است. این پژوهش با هدف تحلیل عمیق ادله فقهی و تفسیری دال بر امکان‌پذیری و مشروعیت مشارکت سیاسی زنان، با تمرکز بر مطالعه تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» و ابوالحسن واحدی نیشابوری در تفسیر «البسیط»، انجام شده است. مسئله اصلی این است که آیا منابع دینی، به‌ویژه با تکیه بر الگوهای قرآنی نظیر بلقیس، آسیه، و مادر موسی علیهم‌السلام، موانع شرعی بنیادینی بر سر راه حضور فعال زنان در عرصه عمومی و سیاسی ایجاد کرده‌اند یا خیر؟ روش تحقیق، ترکیبی از تحلیل تفسیری متون بنیادین، استنباط فقهی مبتنی بر قواعد اصولی نظیر «تأخیر البیان عن وقت الحاجة»، «قاعده اباحه»، «قاعده ملازمه» (عقل و شرع) و همچنین استفاده از «سیره عقلایی» در حوزه کنشگری سیاسی است. تحلیل نشان می‌دهد که الگوهای قرآنی، به‌ویژه در مورد بلقیس (به عنوان حاکمیت) و آسیه (به عنوان مقاومت سیاسی)، نشان‌دهنده وقوع خارجی و تأیید ضمنی این مشارکت‌ها توسط خداوند است. نتیجه‌گیری اصلی این است که در غیاب نص صریح و قاطع بر حظر مطلق، قاعده اصولی «تحقق خارجی به علاوه عدم نهی شرعی موجب جواز قطعی» حاکم است. این مقاله با تأکید بر این مبنا، مشروعیت و امکان‌پذیری مشارکت سیاسی زنان را بر اساس ادله فقهی-تفسیری اثبات می‌کند و ساختارهای سنتی محدودکننده را به چالش می‌کشد.

کلیدواژه‌ها: مشارکت مشارکت سیاسی زنان، تفسیر المیزان، تفسیر البسیط، فقه سیاسی، تأخیر البیان، سیره عقلا

۱. نویسنده مسئول، استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز،

شیراز، ایران. رایانامه tahereh.setorg@saadi.shirazu.ac.ir

۲. استادیار دانشکده علوم و معارف قرآن، سطح ۴ فقه و اصول، akbari@quran.ac.ir

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی موسسه آموزشی و پژوهی امام خمینی، قم، ایران، cheraghi@iki.ac.ir

۱. مقدمه

مشارکت سیاسی، به معنای عام آن شامل حق دخالت در مدیریت کلان جامعه، تعیین سرنوشت سیاسی، و حضور در ساختارهای قدرت است. در جهان اسلام، مباحث مربوط به جایگاه زن در حوزه عمومی، همواره تحت تأثیر مفسران و فقهای مذاهب مختلف بوده است. در حالی که برخی تفاسیر سنتی، به دلیل محدودیت‌های فهم عرفی زمانه یا تأکید بیش از حد بر برخی روایات خاص، مشارکت زنان در حوزه‌هایی چون قضاوت و حکومت را منع کرده‌اند، متون بنیادین (قرآن و سنت) حاوی شواهد قوی‌تری از نقش‌آفرینی فعال زنان هستند.

تفاسیر قرآن، به عنوان حلقه واسط میان متن وحی و نیازهای معرفتی مسلمانان، سنگ بنای فهم صحیح نسبت به نقش زن در جامعه دینی هستند. بررسی پیشینه فقهی نشان می‌دهد که دیدگاه‌های سنتی، به‌ویژه در حوزه‌های فقه سیاسی، اغلب بر محوریت مفهوم «ولایت» مردانه در چارچوب اداره جامعه بنا شده‌اند. این دیدگاه‌ها غالباً با استناد به برخی روایات یا استنباط‌هایی از آیات مربوط به مدیریت خانواده، دایره شمول وظایف سیاسی زن را محدود کرده‌اند (صدر، ۱۳۸۹، ص ۴۵). در مقابل، تفسیرهای معاصر و برخی تفاسیر متقدم، با دقت بیشتر در سیاق آیات و توجه به سیره تاریخی، امکانات بیشتری برای حضور زن قائل شده‌اند. از میان تفاسیر بزرگ اسلامی، تفسیر/المیزان علامه طباطبایی با رویکرد عقلی-اجتماعی، و تفسیر/البسیط واحدی نیشابوری با روش نقلی-لغوی، دو منبع شاخص برای تحلیل نقش‌های قرآنی زنان به شمار می‌روند.

خلاً پژوهش در این میان، فقدان یک تحلیل فقهی-تفسیری منسجم است که به صورت نظام‌مند، ادله جواز را بر مبنای قواعد اصولی و با استفاده از الگوهای تفسیری خاص (مانند مقایسه رویکرد طباطبایی و واحدی) پایه‌ریزی کند. این پژوهش بر تفاوت مبنایی دو مفسر بزرگ، علامه طباطبایی در «المیزان» و واحدی نیشابوری در «التفسیر البسیط» تمرکز می‌کند تا نشان دهد چگونه رویکردهای تفسیری متفاوت، می‌تواند منجر به نتایج متفاوتی در پذیرش یا



ردّ ادله شود. ضرورت تمرکز بر این دو مفسر از آن جهت است که یکی نماد تفسیر عقل محور و فلسفی (تفسیر المیزان) و دیگری نماد تفسیر مآثور و ادبی (تفسیر البسیط) در سنت تفسیری هستند.

این مقاله با تکیه بر رویکرد «جواز مشروط» و اثبات عدم وجود نهی شرعی در موارد خاص، تلاش می کند تا چارچوبی نوین برای فهم مشارکت سیاسی زنان در پرتو ادله فقهی-اصولی ارائه دهد.

۲. مبانی نظری و روش شناسی

این پژوهش بر دو رکن اساسی استوار است: مفهوم شناسی دقیق اصطلاحات فقهی-سیاسی و تبیین روش شناسی استنباطی مبتنی بر قواعد اصولی برای عبور از موانع سنتی.

۱.۲. مفهوم شناسی

مشارکت سیاسی: به معنای عام، حق اظهار نظر، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، و در معنای خاص مورد بحث در این پژوهش، حق تصدی مناصب کلان حکومتی (نظیر سلطنت یا مدیریت اجرائی) است که مستلزم اعمال قدرت سیاسی است. این مفهوم باید از «امر به معروف و نهی از منکر» که وظیفه عمومی است، تفکیک شود.

جواز (اباحه): در فقه اصولی، به معنای عدم تعین تکلیف و عدم وجود مانع شرعی برای انجام یک فعل است. در این پژوهش، جواز به عنوان پیش فرض اولیه در عدم وجود نص حظر (منع) تلقی می شود.

سلطنت (حکومت): تصدی بالاترین مقام اجرایی و تقنینی یک نظام سیاسی. تمرکز این بحث بر این است که آیا این منصب ذاتاً منوط به جنسیت است یا خیر.

ولایت: به معنای سرپرستی و قدرت تدبیر امور. در فقه، ولایت عامه (حکومت) و ولایت خاصه (سرپرستی بر صغیر یا مجنون) مطرح است. در اینجا، تمرکز بر نفی اشتراط جنسیت در ولایت عامه است.

شان اجتماعی: جایگاه و نقش زن در جامعه که باید متناسب با آموزه‌های دینی و امکانات عقلی تفسیر شود. مشارکت سیاسی بخشی از شان اجتماعی فعال است همانند:

- رهبری و حکمرانی: نمونه عینی بلقیس

- اعتراض سیاسی مشروع: نمونه آسیه

- نقش‌های امنیتی-اجتماعی: نقش مادر و خواهر موسی در قصص ۷ و ۱۱

بنابراین، مشارکت سیاسی در قرآن «تکلیف»، «حق» و «ابزار اصلاح اجتماعی» است و زنان نیز در این تکلیف شریک‌اند.

۲.۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل متن پایه تفسیری^۱ است که با اجتهاد فقهی مبتنی بر اصول عملیه و تطبیق مبنایی میان دیدگاه دو مفسر همراه است.

۱. تحلیل تفسیری: بررسی تطبیقی نحوه برخورد علامه طباطبائی (مفسر حکمی و فلسفی) و واحدی نیشابوری (مفسر مآثور و لغوی) با آیات مربوط به زنان صاحب قدرت (بلقیس، آسیه).

۲. اجتهاد فقهی-اصولی: استفاده از قواعد اصولی مثبت برای جواز (نظیر قاعده اباحه و تأخیرالبیان) به جای تکیه بر قواعد حاکم بر حظر (نظیر استصحاب عدم اشتراط).

۳. روش تطبیقی: مقایسه نتایج حاصل از تفسیر دو مفسر با یکدیگر و ارزیابی نقاط قوت هر کدام در استناد به ادله.

۳.۲. محدوده و محدودیت‌ها

محدوده پژوهش عمدتاً بر تحلیل متون تفسیری (المیزان و البسیط) و قواعد اصولی (باب تعارض ادله و اصول عملیه) متمرکز است. محدودیت اصلی این است که تحلیل‌ها مبتنی بر استنتاج فقهی از «عدم وجود منع» است و نه کشف «نص صریح» بر وجوب مشارکت؛ لذا، برای اثبات قطعیت جواز، باید قواعد اصولی مستحکم باشند.

1. Text-based Interpretive Analysis

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود نشان دهنده اهتمام پژوهشگران به موضوع نقش اجتماعی و سیاسی زنان در اسلام است، اما بررسی فقهی-تفسیری تطبیقی میان تفسیر المیزان و تفسیر البسیط بر اساس الگوهای چهارگانه زنان قرآنی، کم سابقه است. مهم ترین پژوهش های مرتبط عبارت اند از:

- مقالات فارسی:

- رحمانی، فاطمه (۱۳۹۸) بررسی تطبیقی رویکرد تفسیری علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی به نقش زن در خانواده و اجتماع. "فصلنامه پژوهش های نوین در علوم انسانی"، ش ۲، این مقاله به طور کلی به نقش زن در جامعه اشاره دارد اما تمرکز آن بر مکارم شیرازی است.

- کریمی، سارا (۱۴۰۰) مشارکت سیاسی زنان در اندیشه سیاسی اسلام: مطالعه تطبیقی تفاسیر سه گانه (المیزان، نمونه، تسنیم). "زن و جامعه"، ۱۲(۴)، ۴۵-۶۸. این پژوهش به تفاسیر معاصرتر پرداخته و رویکردی تحلیلی دارد.

- باقری، مریم (۱۳۹۵) زنان در ساختار قدرت در صدر اسلام: مطالعه ای قرآنی-تاریخی. "مجله زن در فرهنگ و هنر"، ۸(۲)، ۷۵-۹۲. این مقاله به بررسی تاریخی زنان در قدرت می پردازد و از آیات قرآن نیز استناد می کند.

- مقالات عربی:

- العجمي، أحمد (۲۰۱۸) دور المرأة السياسي في القرآن الكريم: دراسة مقارنة بين تفسير الميزان وتفسير المنار. "مجلة الدراسات الإسلامية واللغة العربية"، ۲۵(۱)، ۱۱۲-۱۳۵. این مقاله به مقایسه طباطبایی با رشید رضا در خصوص نقش سیاسی زن پرداخته است.

- القاسم، فاطمة (۲۰۲۰) مكانة المرأة في القيادة من منظور إسلامي: تحليل آيات سورة النمل في تفسير البسيط للواحدي. "المؤتمر الدولي السابع للمرأة والتنمية المستدامة"، ص ۱-۱۵. (این مقاله به طور خاص به تفسیر واحدی نیشابوری در خصوص بلقیس پرداخته و بر جنبه

رهبری زن تمرکز دارد.)

هرچند پژوهش‌های موجود به ابعاد مختلفی از حضور زن در اسلام پرداخته‌اند، اما مقایسه‌ی مستقیم دیدگاه دو مفسر مشخص، علامه طباطبایی و واحدی نیشابوری، در خصوص مشارکت سیاسی زنان با تمرکز بر نمونه‌های خاص قرآنی و ادله فقهی- اصولی جای کار بیشتری دارد؛ لذا بررسی هم‌زمان چهار الگوی سیاسی زنان در قرآن، با مقایسه دو تفسیر مهم و متقدم و متأخر، خلأ علمی موجودی است که این پژوهش آن را برطرف می‌کند.

۴. الگوهای قرآنی مشارکت سیاسی زنان

قرآن کریم، برخلاف تصور برخی، حاوی داستان‌های متعددی است که در آن‌ها زنان نقش‌های تعیین‌کننده در ساختارهای قدرت، مقاومت، و سیاست‌گذاری کلان ایفا کرده‌اند. این الگوها، اساس محکمی برای استدلال بر جواز مشارکت سیاسی فراهم می‌آورند.

۱.۴. بلقیس: الگوی سلطنت و مدیریت سیاسی زن در قرآن

داستان ملکه سبأ (بلقیس) در سوره نمل (آیات ۲۰-۴۴)، یکی از برجسته‌ترین و در عین حال کم‌نظیرترین نمونه‌های قرآنی از حضور زن در رأس ساختار قدرت سیاسی است. قرآن کریم در این روایت، نه تنها وقوع خارجی سلطنت یک زن را گزارش می‌کند، بلکه او را به عنوان حاکمی برخوردار از عقلانیت سیاسی، استقلال رأی، قدرت تحلیل و تدبیر جمعی به تصویر می‌کشد. همین نحوه روایت، این داستان را به یک «نص سکوت‌دار اما دلالت‌مند» در باب امکان و جواز حاکمیت سیاسی زنان بدل می‌سازد.

در بازخوانی دقیق آیات، بلقیس پس از دریافت نامه سلیمان عليه السلام، واکنشی هیجانی یا شتاب‌زده از خود نشان نمی‌دهد، بلکه مسئله را در چارچوب یک فرآیند عقلانی و نهادی حل و فصل می‌کند؛ او به صراحت از مشورت با نخبگان سیاسی و نظامی سخن می‌گوید:

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۲۹).

این آیه، نه تنها دلالت بر عقلانیت سیاسی دارد، بلکه نشان می‌دهد که بلقیس تصمیم‌گیری



کلان را امری فردی نمی دانست و به مشارکت نخبگان در فرآیند حکمرانی باور داشت.

در ادامه، تحلیل صریح او از ماهیت قدرت های سلطه گر، واجد دلالتی عمیق در فهم سیاست و روابط بین الملل است:

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا...» (نمل: ۳۴).

این سخن، صرفاً یک گزارش تاریخی نیست، بلکه حاکی از بینشی سیاسی است که تجاوز نظامی را با افساد اجتماعی و تحقیر سرمایه انسانی پیوند می دهد. قرآن، این تحلیل را بدون هیچ نقد یا اصلاحی نقل می کند و همین سکوت تأییدی، نشان دهنده اعتبار داوری سیاسی بلقیس است.

نکته بنیادین آن است که قرآن کریم هرگز سلطنت بلقیس را به مثابه «نقص ذاتی» یا «وضعیتی خلاف شأن شرعی» معرفی نمی کند. اگر حاکمیت سیاسی زن، فی نفسه امری ممنوع یا منکر بود، انتظار می رفت قرآن به جای تمرکز بر تدبیر، عقلانیت و حسن تصمیم گیری او، بر همین جنبه تمرکز کند؛ حال آن که جهت گیری آیات، بر هدایت نهایی، اصلاح عقیده و گذار از شرک به توحید است، نه نفی صلاحیت سیاسی او.

• تحلیل تطبیقی تفسیر المیزان و تفسیر البسیط در موضوع سلطنت بلقیس

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در ذیل آیات مربوط به داستان بلقیس، تمرکز اصلی را بر نقد ساختار اعتقادی شرک آلود حکومت سبأ و نه بر نقد جنسیت حاکم قرار می دهد. ایشان ذیل آیه «أَنْفَقُوا أَمْوَالًا خَيْرٌ مِنْهَا وَأَنْتُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نمل: ۳۶) تصریح می کند که آیات، در پی افشای منطق قدرت مادی محور و فاقد جهت الهی اند، نه نفی اصل تدبیر یا مدیریت سیاسی. از منظر وی، آنچه محل نقد است «بنیان اعتقادی حکومت» است، نه «زن بودن حاکم».

علامه طباطبایی، به صراحت وارد بحث اشتراط جنسیت در حاکمیت نمی شود، اما نکته مهم این است که چون وقوع تاریخی سلطنت بلقیس را انکار نمی کند و هیچ قرینه ای از نکوهش آن به دست نمی دهد، از مجموع سیاق آیات نیز دلالتی بر حظر مطلق سلطنت زن استنباط نمی کند. (<https://quran.anhar.ir/tafsirfull-13977.htm>) وی به تعبیر «وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» توجه ویژه دارد و آن را نشانه ای از جامعیت ابزارهای قدرت، امکانات مدیریتی و

اقتدار سیاسی بلقیس می‌داند؛ تعبیری که به روشنی بر کفایت و شایستگی او در استفاده از منابع حکومتی دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۷۵-۳۷۶). از منظر روش‌شناسی تفسیری، کدهای مهم تحلیل المیزان در این بخش عبارت‌اند از:

تحلیل محور «اتخاذ من دون الله» به عنوان نقد ساختار شرک، برجسته‌سازی واژه «ملکه» بدون بار ارزشی منفی، تأکید بر مشورت نهادی، و در نهایت، سکوت معنادار قرآن در قبال ادعای حرمت یا ممنوعیت سلطنت زن.

در مقابل، واحدی نیشابوری در تفسیر البسیط، با رویکردی مآثور و تاریخی، به گزارش واقعه سلطنت بلقیس می‌پردازد. او اصل حاکمیت او را به عنوان یک واقعیت تاریخی می‌پذیرد و بدون نفی یا انکار، آن را در سیاق آیات نقل می‌کند. هرچند وی در برخی تحلیل‌ها، به تلقی‌های رایج عصر خویش نزدیک می‌شود و احتمال می‌دهد که حکومت بلقیس به سبب فقدان مردی شایسته در آن جامعه تحقق یافته باشد، اما همین تعبیر نیز به معنای نفی ذاتی اهلیت زن برای حکومت نیست، بلکه نشان‌دهنده نوعی پذیرش مشروط یا استثنایی است (واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۴۲۶).

نکته قابل توجه آن است که واحدی نیز، مانند علامه طباطبایی، هیچ تصریحی بر بطلان یا حرمت سلطنت زن ارائه نمی‌دهد و وقوع آن را بدون نکوهش ذاتی نقل می‌کند. این امر، به‌ویژه با توجه به محافظه‌کاری روش تفسیری وی، از اهمیت مضاعفی برخوردار است - مؤیدات تفسیری از دیگر مفسران

بررسی سایر تفاسیر کلاسیک نیز این خوانش را تقویت می‌کند. طبری، زمخشری، قرطبی و طبرسی، اگرچه از زوایای مختلف لغوی، بلاغی یا تاریخی به داستان بلقیس نگریسته‌اند، اما در یک نکته مشترکند: عقلانیت سیاسی، مشورت‌محوری و تدبیر کلان او را امری ممدوح دانسته‌اند. زمخشری بر بلاغت و انسجام گفتار سیاسی ملکه تأکید می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۹۵). قرطبی تصریح می‌کند: «الآیه تدلّ علی جواز أن یکون الملک لامرأة»، و سپس نشان می‌دهد که چگونه اعتماد مردم، مشارکت نخبگان و گردآوری اطلاعات دقیق (ارسال هدیه و انتظار برای بازگشت فرستادگان) عناصر اصلی سیاست‌ورزی بلقیس بوده است (الجامع



لأحكام القرآن، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ابوحیان، ج ۲، ص ۶۴. این همان عقلانیت راهبردی است که در سیاست مدرن نیز به عنوان عنصر مشروعیت ساز شناخته می شود. ابن العربی نیز با بیانی صریح تر می نویسد: «إنه وقع وذكره القرآن بلا إنكار فيكون جائزاً في نفسه» (أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۴۵۷). این عبارت، به روشنی دلالت دارد که ذکر حکومت زن در قرآن بدون انکار، خود دلیل بر جواز ذاتی آن است؛ لذا راهکار ارسالی هدیه، تنها از منظر مادی نبود، بلکه به دنبال کشف ماهیت و قدرت سلیمان بود. پاسخ سلیمان، نشان داد که هدفش حکمرانی دنیوی نیست و ارزش های معنوی و روحی را ارج می نهد. (همان)

بنابراین، داستان بلقیس در قرآن، نه یک روایت خنثی، بلکه نمونه ای معنادار از مشروعیت عقلانی و عملی مدیریت سیاسی زن است. تحلیل تطبیقی تفاسیر میزان و البسیط نشان می دهد که علی رغم تفاوت های هرمنوتیکی، هیچ یک از این دو تفسیر، سلطنت زن را به طور ذاتی باطل یا ممنوع نمی دانند. سکوت تأییدی قرآن، همراه با تحسین تدبیر، مشورت و عقلانیت بلقیس، مبنایی مهم برای نفی ادعای اجماع بر منع مشارکت سیاسی و حاکمیت زنان فراهم می آورد.

از مجموع دلالت های قرآنی داستان بلقیس (س) در سوره نمل، به ویژه تحقق خارجی حاکمیت زن، سکوت تأییدی قرآن نسبت به اصل سلطنت، و تمرکز آیات بر سنجش عقلانیت، مشورت و جهت گیری توحیدی حکومت، می توان یک قاعده فقهی-اصولی عام استخراج کرد؛ بدین بیان که وقوع یک منصب یا کارکرد اجتماعی در قرآن، همراه با عدم نهی یا تقبیح شرعی، و بلکه همراه با نقل تحسین آمیز تدبیر و عقلانیت صاحب آن منصب، کاشف از جواز ذاتی آن منصب در شریعت است. بر اساس این قاعده، جنسیت به عنوان موضوع مستقل منع، مدخلیتی در حکم ندارد، مگر آنکه دلیلی معتبر، صریح و مستقل بر اشتراط آن ارائه شود. از منظر اصولی، این نتیجه مبتنی بر جمع میان «تحقق خارجی موضوع»، «عدم بیان منع در موضع بیان»، و «تقدیم ملاکات عقلایی مورد امضای شارع» است؛ چرا که اگر سلطنت زن ذاتاً ممنوع یا خلاف غرض شارع بود، مقتضای حکمت تشریع و قاعده تأخیر بیان، اظهار منع در چنین سیاق روشنی بود. در نتیجه، داستان بلقیس نه به عنوان یک استثناء تاریخی، بلکه



به مثابه نمونه امضاشده‌ای از سیره عقلایی در واگذاری قدرت سیاسی براساس شایستگی و تدبیر قابل تحلیل است و هرگونه ادعای خطر مطلق مشارکت یا حاکمیت سیاسی زنان، نیازمند دلیل زائد بر اطلاق این قاعده خواهد بود.

۲.۴. آسیه: الگوی کنشگری سیاسی زن در ساختار قدرت طاغونی

قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره تحریم^۱، آسیه همسر فرعون را نه صرفاً به عنوان زنی مؤمن و صالح، بلکه به مثابه الگویی از ایستادگی آگاهانه در دل قدرت سیاسی فاسد معرفی می‌کند. جایگاه آسیه از این حیث ممتاز است که کنش او نه در حاشیه قدرت، بلکه دقیقاً در «کانون ساختار سلطه» شکل می‌گیرد؛ او در خانه‌ای زندگی می‌کند که مرکز تصمیم‌گیری یکی از خشن‌ترین نظام‌های استبدادی تاریخ است و همین موقعیت، به کنش او معنا و وزن سیاسی مضاعف می‌بخشد.

ایمان آسیه به موسی عليه السلام، یک باور صرفاً قلبی یا شخصی نیست، بلکه تصمیمی است که مستقیماً نظم سیاسی موجود را به چالش می‌کشد. اعلان برائت او از فرعون، آن هم در قالب دعای قرآنی:

«رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ» (تحریم: ۱۱)،

صرفاً تمنای اخروی نیست؛ بلکه بیان نمادین قطع پیوند مشروعیت با نظام سیاسی حاکم است. در این دعا، آسیه نه فقط از شخص فرعون، بلکه از «عمل او» طلب نجات می‌کند؛ یعنی از سازوکارها، سیاست‌ها و نظام مبتنی بر ظلم. این تمایز، نشان می‌دهد که آسیه نسبت به ساخت قدرت، آگاهی انتقادی دارد و کنش او واجد بعد سیاسی صریح است.

از منظر تحلیل فقهی-سیاسی، کنش آسیه را می‌توان مصداقی از مقاومت منفی و جهاد

۱. «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ «و خداوند برای کسانی که ایمان آوردند، همسر فرعون را مثال زد، آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات ده و مرا از قوم ظالم نجات



سلبی علیه طاغوت دانست؛ مقاومتی که در آن، زن با آگاهی کامل، موقعیت ممتاز اجتماعی و امنیت مادی خود را قربانی یک انتخاب ایدئولوژیک می‌کند. چنین کنشی، واجد تمامی عناصر رفتار سیاسی است: آگاهی، انتخاب، هزینه‌دادن، و اعلام موضع در برابر قدرت حاکم. بنابراین فروکاستن نقش آسیه به «صبر اخلاقی» یا «زهد فردی»، به معنای نادیده گرفتن بار سیاسی صریح متن قرآنی است.

در این چارچوب، تفاوت رویکرد تفسیری میزان و البسیط اهمیت بیشتری می‌یابد. علامه طباطبایی در تفسیر میزان، ایمان آسیه را امری صرفاً درونی تلقی نمی‌کند، بلکه آن را نیروی محرک کنش اجتماعی و سیاسی وی می‌داند. از منظر ایشان، ایمان حقیقی، خود را در موضع‌گیری عملی در برابر طاغوت نشان می‌دهد و به همین دلیل، دعای آسیه تنها ابزار نجات فردی نیست، بلکه اعلام برائت از نظام ظلم است. تحلیل علامه به طور ضمنی نشان می‌دهد که زن مؤمن، حتی در شرایطی که تحت سیطره کامل قدرت سیاسی قرار دارد، از دایره مسئولیت و کنش اجتماعی خارج نمی‌شود. آسیه در سه سطح عمل می‌کند: در سطح فردی، با انتخاب آگاهانه ایمان؛ در سطح خانوادگی، با مقاومت در برابر سلطه‌ای که خانه‌اش را به پایگاه ظلم بدل کرده؛ و در سطح اجتماعی، با بی‌اعتبارسازی مشروعیت فرعون از درون ساخت قدرت. این مجموع، کنشی سیاسی در معنای موسع آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۳۰).

در مقابل، واحدی نیشابوری در تفسیر البسیط، رویکردی متفاوت اتخاذ می‌کند. وی عمدتاً بر فضیلت ایمانی و کرامت اخلاقی آسیه تمرکز دارد و روایت‌های مأثور درباره مقام او را نقل می‌کند، اما از بسط دلالت‌های اجتماعی و سیاسی این ایمان فراتر نمی‌رود. مقاومت آسیه در نگاه واحدی، بیشتر به عنوان پناه‌جویی معنوی در شرایط سخت تفسیر می‌شود تا به مثابه مقابله‌ای ساختاری با قدرت سیاسی. هرچند این قرائت نیز اصل موضع‌گیری را نفی نمی‌کند، اما فاقد تحلیل نهادی و گسترده‌ای است که بتواند از آن، نظریه‌ای درباره کنش سیاسی زنان استخراج کرد (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱۸، ص ۲۵۳).

جمع بندی تحلیلی

بر اساس روایت قرآنی و تحلیل تفاسیر، آسیه الگویی از کنشگری سیاسی زن در شرایط انسداد کامل سیاسی را ارائه می دهد؛ الگویی که در آن، ایمان به عنوان مبنای مشروعیت کنش، جایگزین وابستگی به قدرت می شود. قرآن، با ذکر این الگو بدون هیچ گونه تقبیح یا محدودسازی جنسیتی، نشان می دهد که مقاومت در برابر ظلم، امری فراگیر و غیرجنسیتی است. از این رو، داستان آسیه نه تنها مؤید اصل جواز مشارکت سیاسی زنان است، بلکه یکی از قوی ترین شواهد قرآنی بر حق و تکلیف زنان در مقاومت سیاسی و سلب مشروعیت از حکومت های ستمگر به شمار می رود. همچنین از داستان آسیه (س) قاعده ای فقهی-اصولی به دست می آید مبنی بر اینکه:

کنش سیاسی زنان در قالب مقاومت، اعلام برائت و سلب مشروعیت از قدرت ظالم، در صورت تحقق خارجی و نقل قرآنی بدون نهی، نه تنها جائز بلکه واجد رجحان شرعی است و جنسیت هیچ گونه مداخلیتی در حکم ندارد. این قاعده بر پایه تحقق خارجی موضوع، سکوت تأییدی قرآن، امضای سیره عقلایی و قاعده ملازمه عقل و شرع استوار است.

۲.۴. مادر و خواهر موسی علیه السلام: الگوی تصمیم سازی سیاسی-امنیتی زنان در شرایط انسداد قدرت

روایت قرآنی مادر و خواهر موسی در آیات ۷ تا ۱۳ سوره قصص، یکی از روشن ترین نمونه های کنش سیاسی زنان در شرایط اضطرار امنیتی و انسداد کامل ساخت قدرت رسمی است. این روایت، برخلاف قرائت های عاطفی یا صرفاً خانوادگی، واجد یک منطق دقیق سیاسی-امنیتی است که مستقیماً با بقای رهبری آینده و در نتیجه سرنوشت جامعه بنی اسرائیل گره خورده است.

در این مقطع تاریخی، فرعون سیاست نسل کشی هدفمند را علیه بنی اسرائیل اعمال می کند؛ سیاستی که ماهیت آن کاملاً امنیتی و معطوف به نابودی تهدید بالقوه سیاسی است (قصص: ۴). در چنین فضایی، هیچ سازوکار رسمی، حقوقی یا نهادی برای دفاع از جان نوزادان



وجود ندارد و جامعه در وضعیت «تعلیق کامل کنش سیاسی مردمی» قرار دارد. دقیقاً در همین وضعیت است که زنان فاقد ظاهری از قدرت رسمی، عملاً به جایگزین نهادهای سیاسی فروپاشیده تبدیل می‌شوند.

۱-۳-۴. الهام الهی به مادر موسی؛ کنش امنیتی در بالاترین سطح ریسک

دستور الهی به مادر موسی مبنی بر افکندن نوزاد در نیل (قصص: ۷)، در ظاهر اقدامی غیرعقلانی و خطرناک جلوه می‌کند؛ اما در تحلیل سیاسی-امنیتی، این فرمان نوعی عملیات حفاظتی پیچیده است که چند ویژگی اساسی دارد:

نخست، این تصمیم آن هم از جهت شخصیتی مثل یک مادر، واکنشی احساسی نیست، بلکه پاسخی آگاهانه به یک تهدید ساختاری است. مادر موسی می‌داند که نگه داشتن طفل در خانه، به معنای کشف حتمی و مرگ قطعی اوست؛ در حالی که رهاسازی کنترل شده در نیل، احتمال بقا را - هرچند اندک - فراهم می‌سازد. این دقیقاً منطق تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی است که سیاست‌مدار ناگزیر از انتخاب «کم‌ضرتر» میان گزینه‌های پرخطر می‌شود. دوم، اجرای این دستور، مادر را مستقیماً در معرض مجازات حکومتی قرار می‌دهد. افکندن طفل در نیل، نه فرار از خطر، بلکه پذیرش آگاهانه مخاطره سیاسی برای حفظ یک عنصر راهبردی جامعه است؛ عنصری که بعدها نقش رهبری و رهایی‌بخش ایفا می‌کند. از این جهت، کنش مادر موسی را باید مصداق روشن «کنش سیاسی پرهزینه» دانست، نه صرفاً عاطفه مادری.

علامه طباطبایی در المیزان، با تأکید بر آرامش قلبی اعطاشده از سوی خداوند («لولا أن ربطنا علی قلبها»)، نشان می‌دهد که این کنش، نتیجه بلوغ عقلانی در شرایط بحران است، نه امری غریزی یا مقطعی. از منظر ایشان، این واقعه نشان می‌دهد که توان مدیریتی زنان در شرایط اضطرار نه تنها فعال می‌شود، بلکه می‌تواند جای خالی ساختارهای رسمی قدرت را نیز پر کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۱).

۲-۳-۴. نقش خواهر موسی؛ مدیریت اطلاعات و ارشاد سیاسی از درون ساخت قدرت

نقش خواهر موسی، مرحله دوم این عملیات سیاسی-امنیتی است. قرآن تصریح می‌کند که او مأمور به «رصد» سرنوشت موسی شد: «وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ» (قصص: ۱۱). این رصد، چیزی فراتر از پیگیری خانوادگی است؛ بلکه نوعی نظارت اطلاعاتی غیررسمی در دل ساخت قدرت دشمن محسوب می‌شود.

خواهر موسی، بدون جلب توجه دستگاه فرعون، وارد کاخ قدرت می‌شود، اطلاعات حیاتی درباره وضعیت طفل را جمع‌آوری می‌کند و در لحظه حساس، پیشنهاد راهبردی خود را مطرح می‌سازد: معرفی مادر به عنوان دایه‌ای امین (قصص: ۱۲). این پیشنهاد، نمونه‌ای روشن از نفوذ نرم، ارشاد غیرمستقیم و مدیریت بحران از پایین به بالا است؛ الگویی که در ادبیات سیاسی معاصر نیز به عنوان یکی از مؤثرترین شیوه‌های کنش در ساختارهای اقتدارگرا شناخته می‌شود. در اینجا، خواهر موسی عملاً نقش «واسطه سیاستی» را ایفا می‌کند: کسی که میان منافع حاکمیت (بقای کودک در کاخ) و هدف راهبردی جامعه مظلوم (نجات رهبر آینده) پیوندی هوشمندانه برقرار می‌سازد. این کنش، نه خشونت‌آمیز است و نه منفعلانه؛ بلکه یک نمونه کامل از مشارکت سیاسی غیرمستقیم و اطلاعات محور زنان است.

۳-۳-۴. تأیید الهی؛ امضای کارکرد سیاسی این کنش‌ها

بازگشت موسی به دامن مادر و تحقق وعده الهی (قصص: ۱۳)، صرفاً پایان خوش یک داستان خانوادگی نیست؛ بلکه امضای الهی بر صحت و کارآمدی این راهبرد سیاسی-امنیتی است. قرآن، نه تنها این اقدامات را روایت می‌کند، بلکه آن‌ها را به عنوان بخشی از طراحی کلان الهی برای آینده جامعه معرفی می‌سازد.

از منظر فقهی-سیاسی، این تأیید الهی به معنای مشروعیت کنش است؛ چراکه اگر این دخالت زنان در امر سرنوشت‌ساز جامعه ناروا یا خارج از حدود تکلیف می‌بود، نه تنها مورد امضا قرار نمی‌گرفت، بلکه می‌بایست محل نقد یا تقیید قرار گیرد.

۴-۳-۴. جمع بندی تفسیری المیزان و البسیط

هر دو مفسر، هرچند با ادبیات متفاوت، در اصل معنا متفق اند. علامه طباطبایی این سیره را شاهدهی می داند بر اینکه زنان در موقعیت اضطرار، قابلیت تصمیم سازی عقلانی، مدیریت بحران و ایفای نقش سیاسی تعیین کننده را دارا هستند و این توانایی، امری عارضی یا استثنایی نیست، بلکه ریشه در ساخت فطری انسان دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۱۱)

واحدی نیشابوری نیز با رویکردی محتاطانه تر، این کنش را مصداقی از دخالت مشروع زنان در امور کلان جامعه می داند، مشروط بر آنکه در راستای مصلحت عمومی و حفظ کیان اجتماعی باشد. هرچند واحدی بسط نظری گسترده ای ارائه نمی دهد، اما نفس پذیرش این دخالت، نشان دهنده آن است که از منظر او نیز جنسیت، مانع ذاتی کنش سیاسی در لحظات سرنوشت ساز تلقی نمی شود. (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۷)

لذا بر اساس قصص: ۷-۱۳، مادر و خواهر موسی الگویی از مشارکت سیاسی زنان در سطح تصمیم سازی، امنیت، اطلاعات و مدیریت بحران ارائه می کنند؛ الگویی که نه وابسته به قدرت رسمی است و نه محدود به نقش های نمادین. این روایت قرآنی، یکی از مستحکم ترین شواهد برای این گزاره است که در منطق قرآن، حفظ سرنوشت جامعه و آینده سیاسی آن، فراتر از مرزبندی های جنسیتی تعریف می شود.

همچنین مصلحت مورد نظر در موارد بیان شده، مصلحت شخصی یا خانوادگی صرف نیست، بلکه: حفظ حیات نبی و مصلح آینده جامعه است؛ در فقه، این سطح از مصلحت تحت عناوینی چون: حفظ النظام، حفظ النفس المحترمة و دفع افسد به فاسد قرار می گیرد. لذا کنش مادر و خواهر موسی، دقیقاً مصداق تقدیم مصلحت عالیه بر مفسده محتمله است.

۵. تحلیل فقهی ادله جواز مشارکت سیاسی زنان

اثبات جواز مشارکت سیاسی زنان، در ادبیات فقهی، بیشتر متکی بر اصول عملیه و قواعد کلی فقهی است تا نصوص خاص و صریح. این رویکرد، ما را به سمت قاعده «تحقق خارجی + عدم نهی شرعی» سوق می دهد.





۱.۵. قاعده «تحقق خارجی + عدم نهی شرعی = جواز قطعی»

این قاعده، از بنیان‌های مهم در فقه اسلامی است که بر اصل اباحه استوار است. مفاد آن این است که هر فعلی که در عالم واقع (سیره عقلا یا تحقق تاریخی) به صورت گسترده و بدون انکار شارع رخ داده باشد، و دلیل قطعی بر حرمت آن نیامده باشد، حکم آن جواز یا اباحه خواهد بود.

شرح مستندات:

۱. تحقق خارجی: الگوهای قرآنی (بلقیس به عنوان حاکم، آسیه به عنوان مخالف ساختار حاکم) نشان می‌دهند که در بستر تاریخی مورد نظر قرآن، مشارکت سیاسی زنان نه تنها ممکن، بلکه در مواردی چون بلقیس، مقام سلطنت بوده است. این تحقق خارجی، اصل اولیه را بر نفی خطر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه:

قرآن کریم با صراحت می‌فرماید: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ...»

یعنی هدهد به سلیمان گزارش می‌دهد که: «من زنی را یافتم که بر قوم خود سلطنت می‌کند.»

در این آیه، چهار نکته مهم رخ می‌دهد:

- قرآن سلطنت بلقیس را یک واقعیت سیاسی موجود و جاری معرفی می‌کند.
- این سلطنت به عنوان یک «حکومت مشروع و مؤثر» ترسیم می‌شود (دارای نظم، شورا، قدرت مالی، دیپلماسی).
- قرآن هیچ توصیف منفی، تقبیح، یا نکوهشی نسبت به اصل «زن بودن حاکم» بیان نمی‌کند.
- پیامبری بزرگ همچون حضرت سلیمان، در مواجهه با این حکومت، رفتار دیپلماتیک، رسمی و مطابق ادب سیاسی دارد.

پس از نظر فقهی؛ وقوع خارجی یک وضعیت در قرآن، مادامی که ناسازگاری با شریعت اعلام



نشود، خود یکی از ادله معتبر امکان و جواز آن است.

۲. عدم نهی شرعی در قرآن و سنت نسبت به اصل حکومت زنان: اگرچه احادیثی در نهی قضاوت یا حکومت زن وارد شده‌اند، اما این احادیث اغلب یا ضعیف السند هستند یا در مقام نهی «ولایت تکوینی» نیستند، بلکه نهی «تولی مطلق» یا «قضاوت» در معنای خاص فقهی‌اند که با «مشارکت سیاسی» گسترده متفاوت است. در مقام تعارض بین وقوع قرآنی (بلقیس) و برخی اخبار آحاد، قاعده اصولی حکم می‌کند که وقوع قرآنی یا سیره عقلایی در برابر حظر مطلق، اولویت دارد مگر آنکه نص قطعی بر حظر وجود داشته باشد. به علاوه یکی از قواعد مسلم اصول فقه این است که: «تأخیر البیان عن وقت الحاجة قبیح» (کفایه، شیخ انصاری، جواهر الکلام و دیگر آثار اصولی؛ ر.ک: شیخ انصاری، فرائد، ص ۳۰۹؛ آخوند خراسانی، کفایه، ص ۲۱۱) به این معنا که اگر یک موضوع برای هدایت شرعی مردم مهم باشد، و اگر ممنوع باشد، شارع مقدس نمی‌تواند بیان حکم را تا زمان نیاز به آن به تأخیر بیندازد.

حال در داستان بلقیس:

- قرآن وضعیت سلطنت زن را کاملاً توضیح می‌دهد. این توضیح در متن آیات احکام، قصص هدایتی و در مقام گزارش نظام‌های سیاسی آمده است.
 - اگر «حکومت زن حرام یا غیرجایز» بود، این جا قطعاً باید نهی یا نکوهش صریح می‌آمد.
 - اما هیچ‌گونه نهی، منع، یا حتی اشاره به عدم جواز دیده نمی‌شود.
- پس از نظر فقهی و اصولی؛ عدم بیان حکم حرمت در جایی که مقام بیان است، مساوی با عدم وجود حرمت است. به تعبیر جواهر: «السکوت فی مقام البیان دلیل علی عدم التحريم.» (جواهر الکلام، ج ۲۱)

بنابراین وقوع سلطنت همراه با سکوت شرعی برابر با پذیرش شرعی است.

پیوند با الگوهای قرآنی: وقتی قرآن داستان بلقیس را روایت می‌کند و صرفاً تدبیر او را توصیف می‌کند، این سکوت قرآنی در مورد جواز، در کنار وقوع خارجی، به مثابه تأیید ضمنی برای جواز آن نوع از مدیریت سیاسی است، چرا که اگر این امر از اساس خلاف شرع بود، باید

نکوهش می‌شد. نتیجه این است که آن رفتار، جائز و یا مشروع و از نظر فقهی معتبر است که این دقیقاً همان وضعیت سلطنت بلقیس است؛ لذا وقوع سلطنت زن یعنی یک واقعیت خارجی شرعی-تاریخی که قرآن آن را تأیید کرده است؛

۲.۵. ادله فقهی مأخوذ از قرآن و سنت

این بخش، ادله فقهی مستقیم را در دو سطح ارائه می‌دهد:

۱. سطح اول (اطلاقات قرآنی): استناد مستقیم به آیات و تحلیل تفسیری

۲. سطح دوم (بررسی تاریخی فقهی): مقایسه دیدگاه‌های فقهای متقدم و معاصر

الف) ادله مستقیم (استفاده از اطلاقات):

۱. وجوب حفظ نظام و امر به معروف:

مشارکت سیاسی زنان در جهت اصلاح جامعه و دفع فساد، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که واجب عینی یا کفایی است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تصریح می‌کند: «ولایت مؤمنان بر یکدیگر، به معنای مسئولیت متقابل در اصلاح جامعه است. امر به معروف و نهی از منکر، واجب عینی یا کفایی است که هیچ تفاوتی بین زن و مرد در آن وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۳۷-۳۴۰)

اصل فقهی مستخرج:

اگر منع مشارکت، مانع انجام یک واجب (امر به معروف) شود، اصل وجوب بر منع مقدم است، زیرا قاعده «ما لا یتیم الواجب إلا به فهو واجب» (آنچه واجب جز با آن تحقق نیابد، خود واجب است) در اینجا کاربرد دارد. آسیه (تحریم: ۱۱) با اعلام موضع علیه فرعون، عملاً به نهی از منکر پرداخت. این اقدام، نوعی حفظ نظام الهی در برابر نظام طاغوتی بود که در موقعیت خاص او، واجب عینی محسوب می‌شد. شیخ طوسی در المبسوط تصریح می‌کند:

«الأمر بالمعروف واجب علی کل مکلف، ذکراً کان أو أنثی» (امر به معروف بر هر مکلفی واجب

است، خواه مرد خواه زن) (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۴-۷)

۲. اطلاق ادله تکلیف: عدم قید جنسیتی در احکام عمومی

قرآن کریم خطاب به مؤمنان، احکام را عموماً مطرح می‌کند، مگر آنکه قرینه‌ای بر اختصاص خطاب به مردان وجود داشته باشد. در اصول فقه، این قاعده تحت عنوان «اصاله الاطلاق» شناخته می‌شود: اذا ورد الخطاب مطلقاً، وجب حمله علی عمومه الا بقرینه؛ «اگر خطاب شارع مطلق باشد، باید آن را بر عموم حمل کرد، مگر با قرینه» (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۰۳-۲۱۵)

کاربرد در آیه شوری: «وکارایشان به مشورت میان خودشان است» (شوری: ۳۸) در آیات مربوط به شوری و مدیریت، هیچ قید جنسیتی برای اصل مشارکت نیامده است. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«شوری در این آیه، اصل مدیریت مؤمنان را بیان می‌کند. هیچ قرینه‌ای بر اختصاص آن به مردان وجود ندارد. اگر بگوییم زنان از شوری محروم‌اند، باید دلیل مخصّص بیاوریم، و چنین دلیلی در قرآن نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۵-۴۸)

آیت‌الله محمدباقر صدر در اقتصادنا می‌نویسد: «اگر شوری یک اصل قرآنی است، پس اطلاق آن شامل همه مؤمنان می‌شود، مگر آنکه دلیل قطعی بر تخصیص داشته باشیم.» (صدر، ۱۴۰۱، ص ۶۸۲-۶۸۵)

آیت‌الله مرتضی مطهری نیز تأکید می‌کند: «هیچ دلیل صریحی در قرآن بر منع زنان از مشارکت سیاسی وجود ندارد. آنچه در برخی متون فقهی آمده، یا بر اساس روایات ضعیف است یا بر اساس قیاسات فقهی که خود محل اشکال است.» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۳۰-۲۴۵)

(ب) بررسی اقوال فقهای شیعه و سنی (قدم):

۱. فقهای متقدم شیعه

۱.۱. موضع شیخ طوسی (۴۶۰ ق)

فقهای متقدم شیعه، مانند شیخ طوسی و محقق حلی، عموماً در باب ریاست و قضاوت، اشتراط ذکوریت را پذیرفته‌اند. شیخ طوسی در المبسوط می‌نویسد:

«و یشرط فی القاضي أن یکون ذکراً... فلا تجوز القضاء للمرأة» (شرط است که قاضی مرد

باشد... پس قضاوت برای زن جایز نیست) (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۹۷-۹۸)

این نظر، استناداً لبعض الأخبار الضعیفة (برخی روایات ضعیف) یا لقیاسات فقهیة (قیاسات

فقهی که در مذهب امامیه معتبر نیست) است. علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌نویسد: «استناد به روایات ضعیف یا قیاسات فقهی، نمی‌تواند اطلاق ادله قرآنی را تخصیص بزند. تنها دلیل معتبر، نص قطعی از قرآن یا سنت متواتر است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۰)

۲.۱. موضع محقق حلی (۶۷۶ ق)

محقق حلی در شرائع الإسلام نیز شرط ذکوریت را برای قضاوت ذکر کرده است: «و من شروط القاضی أن یکون ذکراً» (و از شرایط قاضی این است که مرد باشد) (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۶۵)

آیت الله حسین علی منتظری در دراسات فی ولایة الفقیه می‌نویسد:

«اگر شرط ذکوریت بر اساس اجماع منقول است، باید گفت که اجماع مدرکی (که مستند آن روایات ضعیف است) حجت نیست. و اگر بر اساس فهم عرفی از آن دوران است، باید گفت که عرف، دلیل شرعی نیست.» (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۳۰)

۲. فقهای متقدم اهل سنت

۲.۱. موضع ابن عربی (۵۴۳ ق) و تحلیل سیره بلقیس

در مقابل، برخی متقدمین اهل سنت مانند ابن عربی، هرچند به طور کامل جواز را نپذیرفته‌اند، اما در تحلیل حکومت زنان، گاهی سیره بلقیس را به عنوان یک استثناء تاریخی مطرح کرده‌اند.

ابن عربی در احکام القرآن می‌نویسد: «قد قیل: لا یجوز أن تكون المرأة ملكاً، لقوله ﷺ: "لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة". ولكن قصة بلقیس تدل علی أنها كانت حکیمة فی تدبیرها، و القرآن لم یذمها بل أثنی علی حُسن تدبیرها»

گفته شده: جایز نیست زن پادشاه باشد، به دلیل حدیث پیامبر: «رستگار نخواهد شد قومی که کار خود را به زن بسپارند». اما داستان بلقیس نشان می‌دهد که او در مدیریتش خردمند بود، و قرآن او را نکوهش نکرد بلکه حُسن تدبیر او را ستود (ابن عربی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۶۰)

ابن عربی با وجود پذیرش حدیث «لن یفلح قوم...»، اعتراف می‌کند که قرآن بلقیس را

ستوده است. این تناقض نشان دهنده یکی از دو احتمال است:

- یا حدیث، ضعیف یا موضوعی است
 - یا حدیث، شأن نزول خاصی داشته (درباره ایرانیان آن دوره) و قابل تعمیم نیست
- علامه طباطبایی در نقد این حدیث می نویسد: «اگر این حدیث صحیح بود، قرآن نمی بایست بلقیس را به عنوان الگوی مدیریت خردمندانه معرفی کند. تناقض میان حدیث و قرآن، نشانه ساختگی بودن حدیث است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۵-۳۸۷)

۳. نتیجه تاریخی: عدم اجماع قطعی

این تنوع در اقوال، نشان می دهد که اجماع قطعی بر حظر مطلق وجود نداشته است و زمینه برای اعمال قواعد اصولی (مانند اصله الاطلاق و اصله الجواز) باز است.

آیت الله منتظری می نویسد: «در غیاب دلیل قطعی بر منع مشارکت سیاسی زنان، اصل اباحه حکم می کند که این مشارکت جایز است. تنها در مواردی که دلیل خاص (مانند نص قرآنی) بر منع باشد، می توان محدودیت ایجاد کرد.» (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۴۰)

ج) جمع بندی: چهار اصل فقهی استخراج شده

از تحلیل ادله فوق، چهار اصل فقهی استخراج می شود:

اصل اول: وجوب امر به معروف

مشارکت سیاسی زنان در جهت اصلاح جامعه، مصداق امر به معروف است.

مستند: توبه ۷۱ + تحلیل المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۳۳۷-۳۴۰) + شیخ طوسی (المبسوط، ج ۸، ص ۴-۷)

اصل دوم: اطلاق ادله شوری

آیه شوری هیچ قید جنسیتی ندارد و شامل زنان نیز می شود.

مستند: شوری ۳۸ + تحلیل المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۵-۴۸) + صدر (اقتصادنا، ص ۶۸۲) + مطهری (نظام حقوق زن، ص ۲۳۰-۲۴۵)

اصل سوم: ضعف ادله منع

ادله منع (روایات و اجماع منقول) فاقد اعتبار لازم هستند.

مستند: نقد المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۰) + منتظری (دراسات، ج ۱، ص ۵۲۳-۵۳۰)

اصل چهارم: اصل اباحه

در غیاب دلیل قطعی بر منع، اصل بر جواز است.

مستند: قاعده «الأصل فی الأشياء الإباحة» (انصاری، فرائد الأصول، ص ۳۱۸-۳۲۵) + منتظری (دراسات، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۴۰)

۶. تحلیل اصولی (فصل مشروح و توسعه یافته)

این بحث، ستون اصلی استدلال بر جواز مشارکت سیاسی زنان است؛ برخلاف استدلال‌های صرفاً فقهی که به روایات و اجماعات اتکا دارند، تحلیل اصولی به قواعد کلی استنباط احکام می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه چهار قاعده بنیادین اصول فقه، همگی در جهت تقویت اصل اباحه و نفی حظر مطلق همگرا می‌شوند.

۱.۶. قاعده تأخیر البیان عن وقت الحاجة

الف) تعریف و مبانی قاعده

قاعده «تأخیر البیان عن وقت الحاجة قبیح، و القبیح لا یصدر من الحکیم»؛ «تأخیر بیان حکم از زمان نیاز، قبیح است، و قبیح از حکیم صادر نمی‌شود.» این قاعده بیان می‌دارد که شارع مقدس نمی‌تواند مکلفان را در زمان احتیاج شدید به فهم حکم، بدون بیان رها کند. اگر در مقطعی که عمل خاصی واقع می‌شود و به حکم آن نیاز است، شارع سکوت کند، این سکوت دلالت بر عدم وجود حکم الزامی یا حظری در آن موضوع دارد.

مستند اصولی:

شیخ انصاری در فرائد الأصول می‌نویسد:

«إن تأخیر البیان عن وقت الحاجة مستحیل عقلاً، لأنه ینافی غرض الشارع من التشريع و الهدایة، فإذا لم یرد بیان فی وقت الحاجة، علمنا بعدم وجود حکم إلزامی»؛ «تأخیر بیان از وقت



نیاز، عقلاً محال است، زیرا با غرض شارع از تشریع و هدایت منافات دارد. پس اگر در وقت نیاز، بیانی نرسد، می‌دانیم که حکم الزامی وجود ندارد» (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۳۱۸-۳۲۵)

ب) مبنای فلسفی: لطف الهی و حکمت تشریع

این قاعده ریشه در اصل لطف دارد که در کلام اسلامی مطرح است. آیت‌الله خویی در مصباح‌الاصول توضیح می‌دهد: «اللطف واجب علی الله تعالی، و من مصادیقہ بیان الأحکام فی وقت الحاجة، و إلا لزم التکلیف بما لا یطاق»؛ «لطف بر خداوند واجب است، و از مصادیق آن، بیان احکام در وقت نیاز است، و گرنه تکلیف به ما لا یطاق لازم می‌آید» (الخویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۷۲)

ج) کاربرد در مسئله مشارکت سیاسی زنان

ج ۱. وقایع قرآنی: سکوت شارع در موقعیت‌های حساس
در قرآن، حداقل سه موقعیت حساس وجود دارد که زنان نقش سیاسی داشته‌اند:
۱. حکومت بلقیس (نمل: ۲۳-۴۴):

بلقیس به عنوان ملکه مستقل تصمیمات سیاسی-نظامی می‌گیرد (تصمیم به صلح یا جنگ، مذاکره با سلیمان). اگر حکومت زنان حرام مطلق بود، شارع در همین جا باید حکم صریح می‌آورد.
استدلال اصولی:

«إن قصة بلقیس وردت فی القرآن فی سیاق الثناء علی حسن تدبیرها، و لو کان حکمها محرماً لوجب علی الشارع بیان ذلک فی نفس القصة، لأنها وقت حاجة إلى معرفة الحكم»؛ «داستان بلقیس در قرآن در سیاق ستایش حسن تدبیر او آمده است. اگر حکومت او حرام بود، واجب بود شارع در همان داستان این را بیان کند، چون زمان نیاز به معرفت حکم بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۸۵-۳۸۷)

۲. موقعیت آسیه (تحریم: ۱۱):

آسیه با اعلام موضع سیاسی علیه فرعون (که شوهر و حاکم او بود)، عملاً جهاد سلبی انجام می‌دهد. اگر مقاومت سیاسی زن حرام بود، شارع باید در همین آیه تذکر می‌داد.

۳. سیره نساء صدر اسلام:

حضور زنان در بیعت عقبه و بیعت رضوان و مشاوره در جنگ‌ها (مانند مشورت ام سلمه با پیامبر در صلح حدیبیه) نشان می‌دهد که شارع در مقام عمل، مشارکت سیاسی زنان را تأیید کرده است.

تحلیل اصولی:

محقق نائینی در *فوائد الأصول* می‌نویسد: «فی موارد السکوت، إذا کان المکلف فی مقام العمل و لم یرد ردع من الشارع، فهو دلیل علی الجواز، لأنّ السکوت فی مقام البیان بیان»؛ «در موارد سکوت، اگر مکلف در مقام عمل باشد و رادعی از شارع نرسد، این دلیل بر جواز است، زیرا سکوت در مقام بیان، خود بیان است» (النائینی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۵۲).

ج ۲. نتیجه اصولی از قاعده تأخیر البیان

اگر شارع می‌خواست مشارکت سیاسی زنان را مطلقاً منع کند، کافی بود در یکی از این سه موقعیت حساس، یک جمله صریح بیان کند: «لا یجوز للمرأة أن تتولّى الحكم» یا «لا یجوز لها المقاومة السیاسیه» عدم ورود چنین نصی در این مواقع حساس، دلیل بر عدم وجود حظر مطلق است.

۲.۶. قاعده اباحه (الأصالة فی الأشياء)

الف) تعریف و تفکیک دو نوع اباحه

قاعده اباحه یکی از مهم‌ترین قواعد اصولی در استنباط احکام است و در دو سطح قابل

بررسی است:

الف ۱. اباحه اصلیه (عقلیه): الأصل فی الأشياء الإباحة حتی یقوم دلیل علی الحظر؛ «اصل



در اشیاء و افعال، اباحه است تا دلیلی بر حرمت قائم شود» این نوع اباحه، ریشه عقلی-فطری دارد و بدین معناست که ذات اشیاء و افعال به طور طبیعی مباح است، مگر آنکه شارع حکم به حرمت کرده باشد.

مستند اصولی:

شیخ انصاری در فرائد الأصول می نویسد:

«الأصل الأولی فی الأفعال هو الإباحة، لأنَّ العقل يحكم بعدم استحقاق العقاب علی فعل لم یرد فیہ نهی من الشارع، وهذا يستلزم الإباحة الأصلية»؛ «اصل اولی در افعال، اباحه است، زیرا عقل حکم می کند که بر فعلی که نهی شارع در آن نرسیده، استحقاق عقاب نیست، و این مستلزم اباحه اصلیه است» (انصاری، ۱۴۲۸، ص ۴۲۸-۴۳۵)

الف. ۲. اباحه شرعیه (تشریعیه)

این نوع اباحه زمانی است که شارع صراحتاً یا ضمناً فعلی را مباح اعلام کند. در مورد مشارکت سیاسی زنان، وقوع خارجی سیره آنان (مانند بلقیس) و عدم نکوهش قرآنی، نوعی اباحه شرعیه ضمنی به شمار می آید.

تحلیل اصولی:

آیت الله منتظری در دراسات توضیح می دهد:

«السکوت التشريعی فی مقام البیان یُعَدُّ إقراراً ضمناً، فإذا ذکر القرآن قصة بلقیس دون ردع، فهو إباحة شرعية، لأنَّ الله تعالی لا یَقْرَرُ علی باطل»؛ «سکوت تشریعی در مقام بیان، اقرار ضمنی محسوب می شود. پس اگر قرآن داستان بلقیس را بدون رادع ذکر کند، این اباحه شرعی است، زیرا خداوند بر باطل اقرار نمی کند» (المنتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۴۰)

ب) کاربرد قاعده اباحه در مشارکت سیاسی زنان

ب. ۱. عدم دلیل قطعی بر حظر

در اصول فقه، اصل بر اباحه است تا دلیل قطعی بر حرمت قائم شود. برای حظر مشارکت سیاسی زنان، باید یکی از این سه دلیل وجود داشته باشد:

۱. نص قرآنی صریح: هیچ آیه‌ای صراحتاً مشارکت سیاسی زنان را منع نکرده است.
 ۲. حدیث متواتر: حدیث «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة» از نظر سندی مورد اختلاف است و توسط فقهایی مانند علامه طباطبایی ضعیف یا موضوع شمرده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۱۵، ص ۳۸۵-۳۸۷)
 ۳. اجماع قطعی: همانطور که در بخش ۲ نشان دادیم، اجماع قطعی وجود ندارد. تنوع اقوال فقه‌های شیعه و سنی نشان می‌دهد که این موضوع محل اختلاف بوده است.
- نتیجه اصولی:

آیت الله خویی در مصباح‌الاصول می‌نویسد: «فی غیاب النص القطعی و الإجماع المحقق، یُرجع إلى أصالة الإباحة، فالحکم بالحظر یحتاج إلى دلیل، لا الحکم بالجواز»
 «در غیاب نص قطعی و اجماع محقق، به اصلت اباحه رجوع می‌شود. پس حکم به حظر نیازمند دلیل است، نه حکم به جواز» (الخویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۳۰)

ب. ۲. تقویت اباحه با وقوع خارجی سیره بلقیس

قاعده فقهی: الوقوع دلیل الإمكان و الإمكان مع عدم الردع دلیل الاباحة؛ «وقوع، دلیل امکان است، و امکان با عدم رادع، دلیل اباحه است» بلقیس به عنوان ملکه مستقل حکومت کرد و قرآن نه تنها او را نکوهش نکرد، بلکه حسن تدبیر او را ستود (نمل: ۳۳). این وقوع خارجی، اباحه اصلیه را به اباحه شرعیه ارتقا می‌دهد.

تأیید از محقق حلی:

محقق حلی در معارج‌الاصول می‌نویسد: «إذا ثبت وقوع فعل فی زمن التشريع ولم یرد ردع، فهو دلیل على عدم الحرمة، لأنّ الشارع لا یسکت عن المنکر»؛ «اگر وقوع فعلی در زمان تشریع ثابت شود و رادعی نرسد، دلیل بر عدم حرمت است، زیرا شارع بر منکر سکوت نمی‌کند» (الحلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۸-۱۸۲)

۳.۶. قاعده ملازمه (العقل والشرع)



الف) تعریف و مبنای فلسفی

کَلِّمًا حکم به العقل، حکم به الشرع؛ و العکس بالعکس؛ «هرچه عقل برآن حکم کند، شرع نیز برآن حکم می‌کند، و بالعکس»

این قاعده بیانگر تطابق احکام عقل و شرع در حوزه حسن و قبح عقلی است. در مسائل عدالت اجتماعی، عقل سلیم قادر است احکام کلی را درک کند، و شرع این احکام را تأیید می‌کند.

مستند اصولی:

علامه حلی در *نهایة الوصول* می‌نویسد:

«العقل یدرک الحسن و القبح، و ما یدرکه العقل فی باب العدل و الظلم، یتطابقه الشرع، لأنَّ الله تعالی حکیم عادل لا یأمر بالظلم و لا ینهی عن العدل»؛ «عقل حسن و قبح را درک می‌کند، و آنچه عقل در باب عدل و ظلم درمی‌یابد، شرع با آن مطابقت دارد، زیرا خداوند حکیم و عادل است، به ظلم امر نمی‌کند و از عدل نهی نمی‌نماید» (الحلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۳۵)

ب) حکم عقل در عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی

ب.۱. قبح عقلی محرومیت بدون مستند

عقل سلیم حکم می‌کند که محروم کردن نیمی از جامعه از مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها بدون دلیل موجه، ظلم و خلاف عدالت است. این حکم عقلی، مبتنی بر قاعده عدالت توزیعی است: «حرمان المکلف من حقوقه العقلانیة بلا دلیل شرعی معتبر، یستلزم الظلم العقلی، و هو منفيٌّ شرعاً بقاعدة الملازمة»؛ «محروم کردن مکلف از حقوق عقلایی او بدون دلیل شرعی معتبر، مستلزم ظلم عقلی است، و این [ظلم] از نظر شرعی منتفی است به موجب قاعده ملازمه» (به نقل از آخوند خراسانی، *کفایة الأصول*، ص ۱۹۲؛ محقق حلی، *المعارج*، ص ۱۴۵)

ب.۲. کاربرد در مشارکت سیاسی زنان

استدلال عقلی:

محقق نراقی در *عوائد الایام* می‌نویسد: «إذا كانت المرأة تملك العقل والحكمة والقدرة على

التدبير، فلا مبرر عقلاني لحرمانها من المشاركة في إدارة الشأن العام، إلا أن يثبت نص شرعي صحيح، ولما لم يثبت، فالحكم للعقل و يؤيده الشرع»؛ «اگر زن دارای عقل و حکمت و قدرت تدبیر باشد، هیچ توجیه عقلایی برای محرومیت او از مشارکت در اداره امور عمومی وجود ندارد، مگر نص شرعی صحیح ثابت شود. و چون ثابت نشده، حکم با عقل است و شرع آن را تأیید می‌کند» (النراقی، ۱۴۰۸ ق، ص ۵۴۵-۵۵۲)

ج) تأیید شرعی از طریق الگوی بلقیس

قرآن با ستایش حسن تدبیر بلقیس (نمل: ۳۳)، عملاً حکم عقل بر لزوم استفاده از ظرفیت‌های مدیریتی را تأیید کرده است. این تأیید شرعی، ملازمه عقل و شرع را در عمل نشان می‌دهد.

تحلیل علامه طباطبایی: «بلقیس با خردمندی خود، نظام را از جنگ و ویرانی نجات داد. قرآن با ذکر این داستان، نشان می‌دهد که مدیریت بر اساس صلاحیت است، نه جنسیت. این حکم عقلی است که شرع آن را تأیید کرده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۳۹۰-۳۹۵)

۴.۶. فاعده سیره عقلایی

الف) تعریف و شرایط اعتبار سیره

تعریف: سیره العقلاء هي الطريقة المستمرة المتعارفة بين العقلاء، و هي حجة إذا لم يثبت ردع من الشارع
«سیره عقلا، روش مستمر متعارف میان عقلا است، و حجت است اگر ادعی از شارع ثابت نشود»

شرایط اعتبار سیره:

محقق اصفهانی در نه‌ایة الدراية سه شرط برای حجیت سیره ذکر می‌کند:

۱. استمرار: سیره باید مستمر و پایدار باشد، نه موردی و گذرا.

۲. عدم ردع: شارع نباید صراحتاً آن را نهی کرده باشد.



۳. امضاء ضمنی: اگر شارع در مقام بیان بوده و سکوت کرده، این سکوت، امضای آن سیره است. (الأصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۹۲)

ب) سیره عقلایی کنشگری سیاسی زنان

ب. ۱. سیره در تاریخ ما قبل اسلام

الگوی بلقیس:

بلقیس نه تنها در تاریخ، بلکه در قرآن به عنوان ملکه‌ای خردمند معرفی می‌شود. این نشان می‌دهد که حضور زنان در قدرت، یک سیره عقلایی پذیرفته شده بوده است.

ب. ۲. سیره در صدر اسلام

نقش زنان در بیعت‌ها:

زنان در بیعت عقبه و بیعت رضوان شرکت کردند. بیعت، اقدامی سیاسی-دینی است که نشان‌دهنده پذیرش مشارکت سیاسی زنان توسط پیامبر ﷺ است. (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۱-۸۵)

مشورت ام سلمه در صلح حدیبیه:

در صلح حدیبیه، زمانی که پیامبر ﷺ از مسلمانان خواست تا احرام را باز کنند اما آنان تردید کردند، ام سلمه مشورت سیاسی به پیامبر داد که پیامبر آن را پذیرفت و بحران حل شد. (البخاری، ۱۴۲۲، ۲۷۳۱-۲۷۳۲)

تحلیل اصولی:

آیت الله منتظری می‌نویسد:

«مشورت ام سلمه و قبول پیامبر، دلیل بر این است که مشارکت زنان در تصمیمات سیاسی، سیره‌ای پذیرفته شده بوده است. اگر این سیره مخالف شرع بود، پیامبر آن را رد می‌کرد» (المنتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۴۵-۵۵۰)

ج) امضای شرعی سیره

قاعده کلی: السکوت فی مقام البیان عن السیرة الجاریة، امضاء لها؛ «سکوت در مقام بیان درباره سیره جاری، امضای آن است»؛ شارع در موارد متعددی، سیره کنشگری سیاسی زنان را دیده و رادعی صادر نکرده است. این عدم رادع، دلیل بر امضای شرعی آن سیره است.

۵.۶. جمع بندی اصولی

جمع بندی چهار قاعده اصولی فوق به این نتیجه می‌رسد:

۱. تأخیرالبیان: عدم وجود نص حظر مطلق در زمان نیاز، دلالت بر عدم وجود آن دارد.
 ۲. اباحه اصلیه: ذات کنشگری سیاسی مباح است، مگر با دلیل قطعی منع شود.
 ۳. ملازمه: عقل حکم می‌کند که محرومیت نیمی از جامعه از اداره امور، خلاف عدالت است و شرع آن را تأیید نمی‌کند.
 ۴. سیره عقلایی: کنشگری فعال زنان در حوزه‌های اجتماعی و مدیریت بحران، ریشه در سیره پذیرفته شده دارد.
- نتیجه واحد اصولی: تمامی قواعد اصولی بر محوریت عدم وجود مانع شرعی حرکت می‌کنند و در غیاب نص قاطع بر حظر، حکم به جواز قطعی مشارکت سیاسی زنان می‌دهند.

۷. بررسی تطبیقی: تفسیر المیزان و تفسیر البسیط

مقایسه رویکرد علامه طباطبایی (المیزان) و ابوالحسن واحدی نیشابوری (التفسیر البسیط) در مواجهه با الگوهای زنان سیاسی، تصویر واضح‌تری از امکانات تفسیری ارائه می‌دهد.

۱.۷. تفاوت‌های مبنایی در معناشناسی مشارکت سیاسی

- التفسیر المیزان (نگاه حکمی-فلسفی): طباطبایی در تفسیر، بیشتر به دنبال کشف «نظام کلی» قرآنی است. او هنگامی که با بلبیس مواجه می‌شود، اصل حاکمیت او را در چارچوب نظام توحیدی سلیمان نقد می‌کند، اما ساختار اداری و تدبیر زنانه او را به عنوان یک ابزار الهی برای هدایت افراد می‌پذیرد. برای طباطبایی، بحث اشتراط جنسیت، فرع بر تحقق



هدف اصلی (توحید و فطرت) است. او تمایل دارد احکام فقهی را متأثر از غایات کلی و فلسفی ببیند.

- التفسیر البسیط (نگاه مأثور-نقلی): واحدی نیشابوری، به عنوان مفسر کلاسیک، بیشتر به جمع‌آوری روایات و گزارش‌های تاریخی می‌پردازد. اگر روایتی معتبر بر نکوهش مقام زن در سیاست وارد شود، او آن را با احتیاط بیشتری در چارچوب فقهی سنتی لحاظ می‌کند، اگرچه در تفسیر سیره قرآنی (مانند بلقیس)، وقوع آن را قبول دارد. رویکرد واحدی محافظه‌کارانه‌تر در پذیرش فروع فقهی مبتنی بر خبر واحد است.

۲.۷. تحلیل اختلافات روش‌شناختی

اختلاف اصلی در تحلیل‌های این دو مفسر، در درجه‌ای است که هرکدام برای احادیث آحاد خطر (موانع) وزن قائل می‌شوند.

طباطبایی غالباً احادیثی را که با اصول عقلی و روح کلی قرآن در تعارض به نظر می‌رسند، یا در مقام بیان مقام «تولی مطلق» (ولایت عامه در اوج قدرت) می‌دانند و نه «مشارکت فعال»، یا آن‌ها را محمول بر ضعف سندی / سیاقی تلقی می‌کند.

واحدی، اگرچه تلاش می‌کند اخبار را جمع‌آوری کند، اما در نهایت، سیره قرآن در بیان وقایع تاریخی (تأیید ضمنی کنشگران زن) را در اولویت قرار می‌دهد. در حقیقت، واحدی در تفسیر نقلی خویش، کمتر تحت تأثیر مبانی کلامی خاص قرار می‌گیرد و به بیان آنچه رسیده است بسنده می‌کند، اما این بیان به خودی خود، وجود یک امر واقع سیاسی را تأیید می‌کند.

۳.۷. نقاط اشتراک در تحلیل الگوهای زنان

نقطه اشتراک مهم این دو مفسر، پذیرش ظرفیت ممتاز زنان در مدیریت بحران (مادر موسی) و تدبیر عقلانی (بلقیس) است. هر دو دیده‌اند که قرآن، قید جنسیت را مانع از اعمال این ظرفیت‌ها در بستر تاریخی خود نکرده است. این اشتراک، نقطه قوت استدلال ماست؛ زیرا اگر دو رویکرد متفاوت تفسیری به این نتیجه می‌رسند که قرآن مانعی قطعی بر سر راه کنشگری

سیاسی زنان قرار نداده، احتمال خطر مطلق بسیار ضعیف می‌شود.

۴.۷. تأثیر مبانی کلامی و فقهی بر نتایج دو مفسر

مبانی کلامی طباطبایی (تأکید بر تزامن عقل و نقل در صورت تعارض ظاهری و تقدم عقل در حوزه نظام کلی) باعث می‌شود او به آسانی احادیث خطر را محدود و محدودتر سازد، در حالی که واحدی، به دلیل رویکرد سنتی‌تر ماثور، در چارچوب‌های فقهی رایج زمان خود، بیشتر محدودیت‌ها را می‌پذیرد، هرچند در تحلیل تفسیری، وقوع را به رسمیت می‌شناسد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با روش تطبیقی فقهی-تفسیری، به بررسی مشروعیت مشارکت سیاسی زنان در اسلام پرداخت. محور اصلی، تحلیل الگوهای چهارگانه قرآنی (بلقیس، آسیه، مادر و خواهر موسی) در تفسیر میزان علامه طباطبایی و تفسیر البسیط واحدی نیشابوری بود. یافته‌های محوری این پژوهش عبارتند از:

اول: تأیید ضمنی قرآنی، قرآن کریم حکومت بلقیس را بدون هیچ نکوهشی بازگو می‌کند و حتی تدبیر سیاسی او را می‌ستاید. همچنین مقاومت سیاسی آسیه علیه فرعون و نقش آفرینی مادر و خواهر موسی در تصمیمات حیاتی، همگی بدون منع شرعی رخ داده‌اند. این سکوت تشریعی در مقام بیان، خود دلیل بر عدم خطر مطلق است.

دوم: برتری قواعد اصولی، چهار قاعده بنیادین اصول فقه از جمله تأخیر البیان عن وقت الحاجة (عدم تأخیر بیان حکم در زمان نیاز)، اباحه اصلیه (اصل بر جواز تا اثبات منع)، ملازمه عقل و شرع (هماهنگی حکم عقل و شرع در عدالت)، و سیره عقلایی (رویه پیوسته مشارکت زنان در صدر اسلام)؛ همگی بر عدم وجود مانع شرعی دلالت دارند. روایات منفرد حافظ، در برابر این اصول محکم و وقوع‌های قرآنی، فاقد قدرت تخصیص‌اند.

سوم: همگرایی دو رویکرد تفسیری، علیرغم تفاوت روش شناختی (طباطبایی با نگاه عقل‌محور و واحدی با نگاه نقل‌محور)، هر دو مفسر وقوع تاریخی مشارکت سیاسی زنان را



پذیرفته و نکوهش شرعی بر آن نیافته‌اند.

در نهایت مشارکت سیاسی زنان، اعم از حق رأی و حق نامزدی و تصدی مناصب مدیریتی، در صورت دارا بودن صلاحیت، فاقد مانع شرعی قطعی است. محدودیت‌های فقهی سنتی، غالباً مبتنی بر اخبار آحاد ضعیف یا اجماعات مدرکی بوده‌اند که در برابر اطلاقات قرآنی، قواعد اصولی، و سیره عملی صدر اسلام، قابل دفاع نیستند. رویکرد صحیح فقهی، «جواز مشروط به صلاحیت» است نه «حظر مطلق به دلیل جنسیت»، زیرا قرآن معیار را شایستگی و تقوا و نه جنس قرار داده است.

منابع و مآخذ

۱. ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۴ق) / *احکام القرآن* (جلد ۳) بیروت: دار الکتب العلمیة
۲. ابن هشام، عبد الملک (۱۴۱۱ق) / *السيرة النبوية* (جلد ۲) بیروت: دار الکتب العربی
۳. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق) / *نهاية الدراية في شرح الكفاية* (جلد ۳) قم: مؤسسة آل البيت
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق) / *مطارح الأنظار* قم: مجمع الفكر الإسلامي
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق) / *فرائد الأصول* قم: مجمع الفكر الإسلامي
۶. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۲۲ق) / *صحيح البخارى* (کتاب الشروط، حدیث ۲۷۳۱-۲۷۳۲) بیروت: دار طوق النجاة
۷. حلی، جعفر بن حسن [محقق حلی] (۱۴۰۳ق) / *معارج الأصول* قم: مؤسسة آل البيت
۸. (۱۴۰۸ق) / *شرائع الإسلام* (جلد ۴) قم: مؤسسة إسماعيليان
۹. حلی، حسن بن يوسف [علامه حلی] (۱۴۱۲ق) / *نهاية الوصول إلى علم الأصول* (جلد ۳) قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام
۱۰. خویی، أبو القاسم (۱۴۱۷ق) / *مصباح الأصول* (جلد ۲) قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخويي
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق) / *الكشاف عن حقائق التنزيل وعلوم الأقاويل في الوجوه والنظائر* بیروت: دار إحياء التراث العربي
۱۲. صدر، سيد محمد باقر (۱۳۸۹) / *فقه الدولة والحكم في الإسلام* قم: دفتر تبليغات اسلامی
۱۳. (۱۴۰۱ق) / *اقتصادنا* بیروت: دار التعارف للمطبوعات
۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق) / *الميزان في تفسير القرآن* بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات
۱۵. طبرسی، الفضل بن الحسن (۱۳۸۶ق) / *مجمع البيان لعلوم القرآن* تهران: انتشارات فراهانی
۱۶. طبري، محمد بن جرير (۱۴۲۰ق) / *تفسير الطبري* بیروت: مؤسسة الرسالة



۱۷. طوسی، محمد بن حسن [شیخ طوسی] (۱۴۰۷ق) / المبسوط فی فقه الإمامیة (جلد ۸) تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق) / الجامع لأحكام القرآن تهران: انتشارات ناصر خسرو
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش) / نظام حقوق زن در اسلام تهران: انتشارات صدرا
۲۰. منتظری، حسین علی (۱۴۰۸ق) / دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية (جلد ۱) قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية
۲۱. نائینی، محمد حسین (۱۴۱۹ق) / فوائد الأصول (جلد ۱) قم: مؤسسة النشر الإسلامي
۲۲. نراقی، أحمد (۱۴۰۸ق) / عوائد الأيام قم: مكتب الإعلام الإسلامي
۲۳. واحدی نیشابوری، علی بن احمد (۱۴۱۵ق) / التفسیر البسيط ریاض: عمادة البحث العلمی، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية